

سوره مبارکه محمد، صفحه ۵۰۷ که همان سوره قتال است و امر به قتال. این که این عبارت، عبارتی است که به جریان حق و باطل و دوگان جریان حق و باطل برخورد می‌کند و این را در آیات متعددی بیان کرده، این مطلب را بیان کردیم.

اهمیت عزم در دل

سوره مبارکه معارج تا آیه ۶ اش که مشخص بود، آیه ۶ به بعدش آن بیان روحی و تمرکز روحی‌ای که باید به مجاهدین بدهد که «إِن تَنْصَرُوا لِلَّهِ يَنْصِرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ». این‌ها اگر با آن آیات سوره مبارکه انفال که «إِذْ يَغْشِيكُمْ النُّعَاسُ أَمْنَةً مِنْهُ» وقتی که شما این چرتتان گرفت و «أَنْزَلَ» خدا از آسمان آبی آورد که خلاصه رجز شیطان را از شما برد و ربط قلب به شما داد «لِيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ» این است که به هر جهت آن، دیگر می‌بینید که هی بحث اگر تثبیت قدم است، بحث این است که خدایا غفران الاهی، خدایا ما را ببخش تا این موانع روحی برای ما برطرف بشود، دلمان محکم بشود، دل که محکم بشود آن موقع قدم محکم می‌شود. پا محکم می‌شود آن موقعی که دل محکم بشود.

اتفاقاً یکی از این عزیزان در این گروه مصابره سوال کرده بود که مثلاً چه جوری خواب کم می‌شود؟ فلان و این‌ها. خواب مهم نیست. عزم مهم است که محکم شود. دل باید محکم شود. مطلب از خواب شروع نمی‌شود، از دل شروع می‌شود. مطلب از قدم شروع نمی‌شود، از قلب شروع می‌شود.

این آیات سوره مبارکه انفال را بیاورید. سوره انفال آیه ۱۱ می‌شود صفحه ۱۷۸. این آیه را بیاورید. آیه ۱۴۷ آل عمران را هم بیاورید. صفحه ۶۸. ببینید استواری گام به استواری قلب برمی‌گردد کلاً. یعنی قلب چقدر محکم است. چقدر قلب عزم کرده.

درد دلی با طلبه‌ها

و من به این عزیزان طلبه خودم هم می‌گویم این نکته را که این مدل عزمی که شماها کرده‌اید که گاهی اوقات می‌بینید که به همه کار می‌رسید جز مطلب درس خواندن. یعنی عزمتان درس خواندن نیست. عزم شکل نگرفته گاهی اوقات سر درس خواندن. می‌بینیم خب ماه رمضان که تعطیل است، محرم که تعطیل است، عید تعطیل است، تابستان تعطیل است، بالاخره موالید و وفیات ائمه هم هست، این‌ها هم هست، هرکدامشان یک دهگی‌هایی دارد این‌ها هم تعطیل است، بعد مناسبت‌های انقلابی هست، ۲۲ بهمن است، روز جمهوری اسلامی است، نمی‌دانم روز قدس است، این است، آن است، باز دوباره این‌ها تعطیلیم. آن موقع یک اندکی هم بالاخره... پنجشنبه‌ها هم که تعطیلیم، شماها هم که تعطیلید، بعد چهارشنبه‌ها هم خیلی وقت‌ها خودتان تعطیل می‌کنید، بعدش به این شیوه می‌خواهیم درس بخوانیم. اینجوری نمی‌شود عزیزم! این عزم نیست. این عزم نیست. اینجوری کسی معلوم است عزم درس خواندن نکرده. با این روش به جایی نمی‌رسید. دنبال تثبیت قدم نباشید. دنبال تثبیت قلب باشید. و عزمی که قلب می‌کند. ربطی که قلب پیدا می‌کند. آنجا اگر عزم شکل بگیرد این در حقیقت... به طرف می‌گویی ساعت ۲ بلندشو درس بخوان. ۲ بلندشم درس بخوانم؟! ۳ بلندشم درس بخوانم؟! چه کاری است مثلاً؟

نمونه‌هایی از عزم در بزرگان

خدا رحمت کند آقای مرعشی نجفی را می‌گفتند که تا این اواخر عمر ایشان را با ماشین می‌آوردند تا همین پشت حرم، ایشان نفس نفس زنان ۵ بار می‌نشست، بلند می‌شد تا برسد به کرسی تدریس. خب این یعنی عزم. این کارها یعنی عزم کردن. حالا به هر جهت در سلوکش هم همین است. سلوکش اگر کسی عزمش اینجوری باشد که خلاصه چیزی تهش در نمی‌آید. بعد تازه عزم‌هایی که نه یک شب، دوشب، سه شب، ده شب. آقای حسن زاده می‌گفتند که ما ۱۴ سال شب غذا نمی‌خوردیم، نوشیدنی نمی‌خوردم که صبح مجبور نشوم سر درس دستشویم بگیرد بروم دستشویی. ۱۴ سال!!! ببینید این‌ها آن عزم‌هایی است که می‌کردند گذشتگان ما، بزرگان ما. و نتیجه هم می‌گرفتند در این عزم‌ها نتیجه می‌گرفتند. حالا طرف ۱۰ روز می‌آید یک کاری را می‌کند ول می‌کند می‌رود یک کار دیگری می‌کند ول می‌کند. به قول خواجه طوسی خلاصه می‌گفتش این ذغال را اگر می‌خواهید درست کنید چوب را که بگذاری کنار آتش این گرم می‌شود باز دوباره برمی‌داری، خب خنک می‌شود. باز دوباره می‌گذاری گرم می‌شود. باز دوباره برمی‌داری. باز دوباره... نه این را باید مدت‌ها بگذاری تا ذغال بشود.

- بله، نه اصلاً یک سری از کتاب‌ها را زیر نظر استاد خوانده‌اند، یک سری... بالاخره درس خواندن کار است. یعنی علم، کتاب‌ها، این‌ها علماء صامت ما هستند. علمای ساکت ما هستند این کتاب‌ها. پر از تحقیقات بزرگ آدم‌هاست. مگر می‌شود کسی بدون علم به جایی برسد؟ علم مهم است. کارشناسی کار کردن مهم است. این‌ها مهم است. سلوک مهم است، نماز و نمازشب و قرآن و این‌ها وقت گذاشتن مهم است. بعد می‌بینید که هی می‌گویند مهم است بعد این مهم است تهش مثلاً می‌بینید که هیچ کاری در نمی‌آید ازش. هیچ آنجوری که عزم باید کرده باشد سر قضیه می‌بینید عزم نکرده، عزم نکرده‌ایم. گفتم حالا ما با طلبه‌های خودمان بعضاً درگیریم سر این قصه‌ها که، بابا به این نمی‌گویند درس خواندن. این که درس خواندن نیست. حالا طرف همه‌ی مناسبات انقلابی را... کی گفته؟ حالا شما نقاط انقلابی موثر را انتخاب کنید وقت بگذارید. مهمانی، مگر آدم همینجوری هی مهمانی می‌رود، مهمانی می‌دهد مثلاً؟ ایام درسی هم. مگر بقیه... اگر کشاورزها کشاورزی داشته باشند نمی‌دانم دیده‌اید این کشاورزها را در ایامی که کاشتشان است و برداشتشان هست اصلاً جواب سلامتان را نمی‌دهند. خب این‌ها کار دارند. چون کار دارند. بعد ما انگار بیکاریم مثلاً. همینجوری در خدمت همه، نمی‌دانم زنگ می‌زنند، زنگ می‌زنیم، مهمانی می‌رویم، مهمانی می‌دهیم، نمی‌دانم فلان می‌کنند. خب چه خبر است؟ معلوم است کار نداریم! ببخشید درد دلی شبانه بود.

تطهیر، سپس ربط قلب و سپس ثبات قدم

آیه ۱۱ را ببینید صفحه ۱۷۸. مطلب از ربط قلب شروع می‌شود. «إذ يغشيكم النعاس أمنة منه و ينزل عليكم من السماء ماءً ليطهركم به و يذهب عنكم رجز الشيطان و ليربط على قلوبكم و يثبت به الأقدام». این «إن تنصروا الله ينصركم و يثبت أقدامكم» این تثبیت قدم در فرایند این است که اولاً انسان گناهانش بریزد. یعنی رجز شیطان از او بریزد. که به میزان این که نمی‌ریزد رجز شیطان اختلال ایجاد می‌شود در فرایند کارهایش. قلبش متزلزل می‌شود. آن موقع وقتی که بریزد «و ليربط على قلوبكم» قلبش ربط پیدا می‌کند. انسجام پیدا می‌کند قلبش. و اگر قلبش انسجام پیدا کرد قدمش تثبیت می‌شود. آن راه تثبیت می‌شود. برای همین است که در سوره مبارکه آل عمران هم دارد که آیه ۱۴۷ را نگاه بکنید. دارد که «و ما كان قولهم إلا أن قالوا ربنا اغفر لنا ذنوبنا و إسرأنا في أمرنا و ثبت أقدامنا». گناه باید بریزد، باید با استغفار گناهان بریزد تا آن موقع قدم‌ها تثبیت

بشود. یعنی به عبارتی گناه بریزد. گناه بریزد، قلب منسجم بشود، عزم ایجاد بشود، قدم تثبیت بشود. اینجوری است. این «و ثبت أقدامنا» قدم تثبیت شده آوردن وسط، آن موقعی است که قلب حرفش تثبیت می‌شود.

اتمام حجت الهی با وجود برخی افراد

- وجود یک آدم‌هایی حجت برای انسان تمام می‌کند. اتفاقاً یک برنامه‌ای بود این زهرا تلخابی بود، آن برنامه. من آنجا عرض کردم به این کسانی که بودند. گفتم فردای قیامت کسانی که بگویند ما قرآن وقت نکردیم با ارتباط با قرآن و این‌ها خدا این زهرای تلخابی را برمی‌دارد می‌آورد جلوی ما. رژه می‌دهد. کسی که با ۴ معلولیت زحمت کشیده و قرآن حفظ کرده. نه این که مثل آن پرهام نبوده که آپلود شده رویش. کما این که آن آقای نانوا همینطور است. این‌ها را خدا می‌کشد جلوی ما می‌گوید تو که می‌گویی ارتباط با قرآن نمی‌توانستم، وقت نداشتم، بعد بابت هرکاری وقت داشتی، این‌ها حجت‌های خداست. کما این که در روایت‌های ما دارد این‌ها را که یک زنی را می‌آورند می‌گویند تو چرا بدی؟ می‌گوید شوهرم بد بود. خدا حضرت آسیه را می‌آورد می‌گوید دیگر از این شوهر بدتر که ما نداریم که بعد یک جوانی را می‌آورد می‌گوید تو چرا تن به تباهی دادی؟ می‌گوید خوشگل و خوشتیپ بودم، شرایطم هم خوب نبود بالاخره من تن به فساد دادم. خدا حضرت یوسف را می‌آورد می‌گوید این جوان خوشگل و خوشتیپ در جای بسیار بدی هم بوده. این‌ها اتمام حجت‌های خداست بر انسان. مثلاً همین که شما ساعت ۳ بلند می‌شوید این یک اتمام حجت است. فقط این را بدانید نفس به شدت وحشی است. نفس به شدت وحشی است. اگر شما ۱۰ شب نماز شب بخوانید، شب یازدهم نخوانید، شب دوازدهم نفس بنا را می‌گذارد بر شب یازدهم، نمی‌گذارد بر آن ده شب قبل. می‌گوید حالا نخواندیم که نخواندیم، حالا سحر بیدار نشدیم که نشدیم. یعنی این را پایه می‌گذارد.
- نه حفظ نیست. حالا کسی حفظ نکند ولی ارتباط با قرآن به هر جهت چیزی نیست که کسی بتواند از آن در برود.

معیشت ضنک

عرض کردیم در این آیات سوره مبارکه پیغمبر وقتی که دعوت به جبهه و جهاد و این‌ها می‌کند، بعدش می‌گوید خب شما الان نگرانید که آن‌ها پیروز می‌شوند، یا آن‌ها دارند بهره‌مند می‌شوند؟ کی گفته آن‌ها بهره‌مند می‌شوند؟ اگر دنیا باشد، دنیا با مومنان است. اگر آخرت باشد، آخرت با مومنان است. این یک تَریند قرآنی است این حرف‌ها. دنیا و آخرت با... از آنور با آن‌ها معیشت ضنک است، معیشت سخت است. قرآن خیلی این مطلب را هی توضیح می‌دهد. می‌گوید «فلا تعجبک أموالهم و لا أولادهم» می‌گوید هیچ موقع این اموال و اولاد این‌ها شما را به شگفت نیاورد. «إنما يريد الله ليعذبهم بها في الحياة الدنيا» اصلاً من می‌خواهم به همین وسیله، این سنگین شدن در دنیا، لذت حیات دنیا را هم [از بین] می‌برد. اتفاقاً کسی لذت حیات دنیا می‌برد که سبک در دنیا دارد برگزار می‌کند. این «ازهد في الدنيا يبصرک الله عوراتها» مال همین است.

لزوم هم واحد برای رسیدن به هدف

- ببینید حالا لزوماً این دوتا ادبیات یکی نیست، این تثبیت قلب. می‌تواند این‌ها هم باشد ولی این که «ای یکدله صددله، دل یکدله کن». و عزیزان این را بدانید قاعده هم سلوک هم قاعده علم اینجوری است

که اگر شما شلخته پلخته کاری بکنید درش خدا قاعده عالم و سنت عالم را جوری بسته که اذیت می‌شوید در مسیر اگر تمرکز نداشته باشید، یکدله نکنید، هم واحد نکنید. من به این طلبه‌های خودمان باز دوباره می‌گویم گاهی اوقات مثلاً فرض بفرمایید مشکل اقتصادی برایش پیش می‌آید. خب برای خیلی‌ها پیش می‌آید. طرف یک کمی طلبگی را شل می‌کند می‌رود آن کار اقتصادی را انجام بدهد مسأله اقتصادی را حل بکند. این کار را می‌کند، بعدش می‌بینید که عالم باهاش سر ناسازگاری می‌گذارد. بعدش می‌بینی زنش مریض می‌شود بعد می‌بینی مهمان می‌آید بعد می‌بینی مهمان دوم می‌آید. این می‌رود آن می‌آید، بچه مریض می‌شود، تصادف می‌کند بعدش. این می‌شود، آن می‌شود. یعنی می‌افتد در یک دست‌اندازی که بابا خدا یک امتحان کرده بود ببیند که آقا تو از درس و بحث علمیت فاصله می‌گیری یا فاصله نمی‌گیری؟ همه یعنی همه. ببینید یک موقع هست طرف ول می‌کند طلبگی را دیگر می‌رود. اتفاقاً این بهتر است. یک موقع است نه، شاگردی امام صادق را می‌خواهد بکند همه کار دیگر هم می‌خواهد بکند. می‌خواهد مهمانی برود، مهمانی بدهد در وقت‌های بی‌ربط. می‌خواهد وقت تلف بکند. از آن طرف یک مشکل اقتصادی می‌رود دنبال مشکل اقتصادی، از آن طرف می‌رود مناسبت انقلابی می‌رود دنبال مناسبت انقلابی. همه‌اش این درس بدبخت است که زمین می‌خورد. بعدش می‌بینید می‌افتد در دست‌انداز. اینجوری است. قاعده عالم این مدلی است. آن تمرکزش را به هم می‌ریزد دیگر. مفصل طلبه‌ها با من صحبت می‌کنند سر این قضیه که حاج آقا مثلاً ما اینجوری شد رفتیم دنبال درآمد و فلان و این‌ها بعدش چیز شدیم. الآن نه به درآمد رسیده‌ایم، فلان مقدار پول درآوردیم، تصادف کردیم همه‌اش را خرج کردیم. نه پول درآوردیم، از درسمان هم افتادیم. خودتان را وارد این دست‌اندازها نکنید. آن کاری که هم واحد دارید درش، هم واحد را انجام بدهید، بابتش حتماً امتحان‌هایی می‌شوید حواستان حتماً به آن امتحان‌ها باشد. دیده‌اید بعضی‌ها زنجیری...

ضعف‌های آموزش مجازی

- ببینید یک موقع از ضیق خناق آدم می‌گوید تعالیم مجازی و فلان و این‌ها. ببینید الآن شما پیش آقای قاسمیانید؟ نه! با شَبَهی از قاسمیان شما ارتباط دارید. با شبَه ارتباط برقرار کرده‌اید. طرف مثلاً فرض بفرمایید که می‌گوید من مداحی سر کوچه‌مان نمی‌روم مثلاً مداحش خوب نیست، بهترین مداح‌ها را تلویزیون می‌آورد بعد مثلاً همینجور بهترین سخنران‌ها در تلویزیون هست، درازا از به دراز پایش را دراز کرده. همین الآن معلوم نیست اصلاً شما چه جوری نشسته‌اید. وضو گرفته‌اید؟ وضو نگرفته‌اید؟ مقنعه چادر سرتان هست؟ نیست؟ نمی‌دانم با تمرکز نشسته‌اید؟ بی تمرکز نشسته‌اید؟ ممکن است اصلاً پایتان را دراز کرده‌اید یکجا اینجوری گوشی را هم گرفته‌اید. آن موقع این مثلاً فرض بفرمایید این می‌شود... اصلاً علم اینجوری نیست عزیز من. علم خیلی موجود شریفی است. ببینید کسی پایش را دراز به دراز جلوی تلویزیون می‌خواهد یک مطلبی علمی مثلاً، بهترین سخنران عالم هم شما بیاورید. اصلاً اینجوری نیست.

تبعات انجام ندادن وظیفه

- فلذا حالا این که گفتید در کار بچه‌داری هم بله، همینجوری است. خیلی وقت‌ها اگر کسی وظیفه فرهنگی دیگری هم دارد باید به وظیفه فرهنگیش برسد. اگر نرسد. بعضی کسانی که کلاً ول می‌کنند

همه چیز را و می‌چسبد ۶ چشمی به فقط زندگی خودش، پول خودش، درآمد خودش، همه چیز خودش،
خب طبیعتاً می‌بینی که هی دست‌انداز، هی دست‌انداز، دست‌انداز.

مقدمات رسیدن به علم حضوری

- علوم حضوری هم ببینید مقدمه‌های حصولی دارد. باید همین درس‌ها را خواند. بالاخره نمی‌شود
حدیث نخواند، نمی‌شود آیه نخواند، ولی خب این‌ها را باید جوید، جزء جان کرد. و آن موقع تلاش
کرد. گفت «الهی جان به لب رسید تا جان به لب رسید» انسان بخواهد لب به لب معشوق بشود
جان به لب می‌رسد تا جان به لب برسد. کار می‌کنند، زحمت می‌کشند. باید زحمت کشید، کار کرد، ربط
قلب در همه این‌ها مهمتر است.

تفاوت لذت انسانی و لذت حیوانی

ببینید یک جایی که می‌گوید خب این‌ها فکر می‌کنید می‌خورند استفاده می‌کنند، «إن الله یدخل الذین آمنوا
و عملوا الصالحات جنات تجری من تحتها الأنهار» مومنین می‌بینی که خدا آن‌ها را وارد در جنات می‌کند. «و
الذین کفروا یتمتعون» این‌ها تمتع پیدا می‌کنند. ببینید نمی‌گوید این‌ها لذت می‌برند. «و یأکلون کما تأکل الأنعام»
این‌ها می‌خورند مثل گاو می‌خورند. استفاده می‌کنند مثل گاو استفاده می‌کنند. «إن أنکر الأصوات لصوت
الحمیر». این صدا می‌کند مثل خر صدا می‌کند. یعنی روی شکم و شهوت سر و صدایش درمی‌آید. این یک
تمتع است، لذت نیست. خوردن مثل گاو است. این خوردن مثل گاو، نه خوردن زیاد است. این‌هایی که به
تعیر آن آیه معروفه سوره مبارکه فاطر صفحه ۴۳۷ آیه ۲۷-۲۸ را ببینید. «ألم تر أن الله أنزل من السماء
ماء فأخرجنا به ثمرات مختلفاً ألوانها» خدا آب را فرستاد و این‌ها میوه‌های رنگی رنگی اخراج کردیم به واسطه
آن «و من الجبال جدد بیض و حمر مختلف ألوانها و غرابیب سود» از میان کوه‌ها هم یکسری رگه‌های سفید
و سرخ و سیاه پرکلاغی و همه این‌ها، بعد می‌آید سر آدم‌ها «و من الناس و الدواب و الأنعام مختلف ألوانهم
کذلک» از میان مردم و جنبنده‌ها و چهارپایان و این‌ها، این‌ها هم در رنگشان با یکدیگر فرق دارند. این رنگ،
یعنی در ماده‌شان با هم فرق دارند. چون رنگ مال ماده است. موادشان و نشان و این‌ها تفاوت دارند تا «إنما
یخشی الله من عباده العلماء» آنجایی که تفاوت می‌کند بحث علم و علماست که در حقیقت علما هستند که
از خدا می‌ترسند. «إن الله عزیز غفور» وگرنه به این مقدار خوردن و کارهای حیوانی و این چیزها باشد که خب
حیوانات خیلی خیلی برتر از آدم‌ها هستند خیلی خیلی بیشتر استفاده می‌کنند و آن استفاده‌ای که او می‌کند،
لذتی که او می‌برد اصلاً قابل مقایسه با لذت یک مومن نیست که مومن عرض کردم چون لذت مجرد می‌برد
لذت مجرد وقتی که شره می‌کند در بدن او به لحاظ بدنی خیلی لذت می‌برد. عرض کردم مثل چایی اربعین
است، مثل قیمة امام حسین می‌ماند. آن لذت مجرد دارد می‌برد. زندگی یک مومن به شدت لذتبخش‌تر است،
زندگی دنیوی لذتبخش‌تر است از زندگی... می‌گوید خلاصه دنیا می‌خواهی خب دنیا با مومن است، آخرت هم
می‌خواهی، آخرت هم که با مومن است.

حالا چرا این بحث‌ها... گفتم خیلی بهشت آبکی است. همه‌اش جنات است و تجری و عین است و چشمه
است و آب است و نهر است و این‌ها حالا یک مطلبی دارد که حالا ان شاء الله عرض خواهم کرد.